

۱- مَنَّتْ * خدای را، عَزَّوَجَلَّ*، که طاعتش موجب قُربت است و به شکر اندرش مزیدِ * نعمت

قلمرو زبانی

* مَنَّتْ: شکر، سپاس، نیکویی* را: برای، از برای، حرف اضافه، به مفهوم تخصیص
 مَنَّتْ خدای را: سپاس از برای خداوند است، شکر خاصّ خداوند است، خدا را شکر* ترجمه ی فارسی «المِنَّةُ لِلَّهِ» است.
 دشمن به قصد حافظ اگر دم زند چه باک
 منت خدای را که نیم شرمسار دوست
 المِنَّةُ لِلَّهِ که در میکده باز است
 زان رو که مرا بر در او روی نیاز است
 عَزَّ: عزیز و ارجمند شد جلّ: بزرگ شد* «عَزَّ» و «جَلَّ»: دو جمله عربی است که هر یک مرکب است از فعل ماضی و ضمیر مستتر «هو» که فاعل آن است. فعل ماضی در عربی، مبنی بر فتح است ولی فعل دوم را با وقف باید خواند: **azza va jall**. این فعل ها را در فارسی می توان معادل صفت دانست؛ یعنی، عزیز و بزرگ. هم چنین است «جَلَّ و علا»، «تعالی» و «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى».
 *عَزَّوَجَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می رود. *طاعت: عبادت کردن، فرمان برداری کردن
 موجب: سبب قُربت: نزدیکی، تقرب، نزدیکی به خدا
 *به شکر اندرش: در شکرش، در شکرگزاری او؛ یعنی خداوند به سر بردن، شکرگزاری به درگاه او، در سپاسگزاری احسان خداوند
 مزید: افزونی، زیادی مزیدِ نعمت: افزونی احسان، بخشش
 *به شکر اندرش: در این جا «به» به معنی «اندر» است و تأکید دارد ۲-ویژگی سبکی نثرگذشته: دو حرف اضافه برای یک متمم
 *توجه: به (حرف اضافه) + شکر (متمم) + اندر (حرف اضافه) + ش (مضاف الیه): جمعاً «نهاد» است برای «مزیدِ نعمت»
 «که مسند است و این، کاربردی نادر است.
 *فعل «است» بعد از «عَزَّوَجَلَّ» و «نعمت» در پایان عبارت به قرینه لفظی حذف شده است.

قلمرو ادبی

*طاعتش موجب قُربت است: تلمیح دارد: **إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ**
 درحقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست **سورة حُجرات**، آیه ۱۳
 *به شکر اندرش مزیدِ نعمت: تلمیح دارد: **لَنْ شُكْرُكُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ** ← اگر سپاس بگذارید بر نعمت شما می افزایم. ابرهیم، آیه ۷
 *سجع متوازی: قربت و نعمت

قلمرو فکری

*معنی: سپاس از برای خداوند عزیز و بزرگ است که فرمانبرداری و عبادت او، سبب نزدیکی انسان به او است و او را سپاس گفتن، موجب افزونی و بسیاری نعمت است.
 *مفهوم: ۱- اختصاص سپاس و ستایش به خدا ۲- فرمان برداری سبب وصال است ۳- شکرگزاری خداوند سبب افزونی احسان و بخشش
 شکر نعمت، نعمت افزون کند
 کفر نعمت از کفت بیرون کند
 و گفت: مرید را حلاوت طاعت دهند، چون بدان خرم شود شادی او حجاب قُرب او گردد..

۲- هر نفسی که فرو می رود، ممدّ * حیات است و چون برمی آید، مفرّج * ذات

قلمرو زبانی

*نَفْسِ فرو می رود: فرورفتن هوا به ریه، دم، شهبیق
 ممدّ: مددکننده، یاری رساننده حیات: زندگی، عمر* حیاط: زمین برابر ساختمان که دور آن دیوار باشد
 نفس برمی آید: بیرون فرستادن هوا از ریه، بازدم، زَفیر مفرّج: شادی آور، فرح بخش (اسم فاعل از مصدر تفریح)
 *ذات: حقیقت هر چیز، وجود، هستی، نفس
 *فعل های «فرو می رود و برمی آید» از افعال «پیشوندی» است و مضارع اخباری

* فعل « است » بعد از « ذات » در پایان عبارت به قرینه لفظی حذف شده است

قلمرو ادبی

* تضاد: « فرو می رود و برمی آید » * **سجع مطرف**: ذات و حیات

قلمرو فکری

* معنی: هر نفسی که فرومی رود (دم) یاری رساننده زندگی (زندگی بخش) است و وقتی نفس بیرون می آید (بازدم) شادی بخش وجود است.

* مفهوم: نفس ها حیات بخش و شادی بخش هستند.

* گوته، شاعر نامدار آلمانی، با الهام از این سخن سعدی گفته است:

در هر نفسی دو نعمت موجود است به آن که دم فرو می رود و آن که برمی آید، تا از این رفتن و برآمدن شمع حیات فروزان ماند.

۳- پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

قلمرو زبانی

* فعل « است » بعد از « واجب » در پایان عبارت به قرینه لفظی حذف شده است.

قلمرو فکری

* مفهوم: ضرورت داشتن سپاس از خداوند به سبب نعمت زندگی (حیات بخشی و سلامتی و شادی بخشی)

* منظور از دو نعمت: یکی نعمت « حیات بخشی » و دیگر نعمت « سلامتی و سرخوشی »

۴- از دست و زبان که برآید؟ **کز عهده شکرش به در آید؟**

قلمرو زبانی

* که (اول): ضمیرپرشی (= چه کسی) * که (دوم): حرف ربط وابسته ساز

* مصرع دوم: « نهاد » است برای مصراع اول * **عهده**: مسئولیت

قلمرو ادبی

* از دست و زبان که برآید؟ (از دست و زبان کسی بر نمی آید) ← پرسش در این مصرع، استفهام انکاری یا پرسش انکاری است.

* کاری از دست کسی برآمدن: کنایه از توانایی داشتن آن کسی

* از عهده کاری برآمدن: قابلیت و شایستگی اجرای آن کار را داشتن

* مجاز: دست (کردار و عمل انسان در راه خدا) * **زبان** (گفتار انسان برای رضای خدا و خلق خدا)

قلمرو فکری

* معنی: هیچ دستی و زبانی قادر نیست که از عهده شکر و سپاس گزاری شایسته ی خداوند بر آید.

* مفهوم: ناتوانی انسان از شکرگزاری شایسته نعمت های خداوند

فضل خدای را که تواند شمار کرد؟ یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟

خدای را چه توان گفت شکر فضل و کرم بدین نظر که دگر باره کرد بر عالم

۵- **اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ** (سوره سبا آیه ۱۳)

قلمرو ادبی

* تضمین: سعدی در این جا، آیه شریفه قرآن را تضمین کرده است. * **شکر وشکور**: اشتقاق

* معنی: ای خاندان داود، شکر به جای آرید و اندکی از بندگان من شکر گزارند.

* مفهوم: ناسپاسی بندگان و لزوم شکرگزاری و سپاس گزاری همگان

قلمرو زبانی

*به: خوب، نیکو***تقصیر**: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن، سستی کردن در کار (شکرگزاری) ***عذر**: پوزش خواستن، توبه
***نکته** دستوری: فعل « است » بعد از « به » به قرینه معنوی حذف شده است.

قلمرو فکری

***معنی**: نیکوست که بنده گناهکار به سبب کوتاهی خود در عبادت و شکرگزاری از درگاه خداوند پوزش بخواند.
***مفهوم**: لزوم توبه کردن از گناه و کوتاهی در عبادت
دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جلّ و علا - بردارد.

مَحْسَبِ ای گنه کرده خفته، خیز
به عذر گناه، آب چشمی بریز
خام کُن پخته تدبیرها
عذر پذیرنده ی تقصیرها

۷- وَرَنَه، سزاوارِ خداوندیش

کس نتواند که به جای آورد

قلمرو زبانی

وَرَنَه**: مخفّف « و اگر نه » استبه جای آورد**: به انجام برساند، ادا کردن، گزاردن

قلمرو ادبی

***قالب شعری** این دو بیت «**قطعه**» است.

قلمرو فکری

***معنی**: وگرنه هیچ کس عبادت و شکرگزاری شایسته پروردگاری او را نمی تواند به جای آورد.
***مفهوم**: ناتوانی انسان از شکرگزاری شایسته نعمت های خداوند

۸- بارانِ رحمتِ بی حسابش همه را رسیده و خوان ***نعمت بی دریغش هم جا کشیده**

قلمرو زبانی

رحمت**: مهربانی، آمرزش، بخشایش و عفو مخصوص خداوندبی حساب**: بی اندازه، فراوان***را**: به، حرف اضافه
خوان**: سفره، سفره فراخ و گستردهبی دریغ**: بی مضایغه***مضایغه**: بر کسی تنگ گرفتن، فروگذاری، خودداری کردن
***کشیده**: گسترده و پهن شده

***نکته** دستوری: فعل **گمکی** زمان ساز **نقلی** « است » بعد از «**رسیده و کشیده**» به قرینه معنوی حذف شده است.

قلمرو ادبی

***باران رحمت**: تشبیه رحمت به باران به جهت فراگیر و فراوان بودن

خوان نعمت**: تشبیه نعمت به خوان به جهت گستردگیسجع متوازی**: کشیده و رسیده

***ترصیع**: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده

خوان نعمت بی دریغش هم جا کشیده

***نکته**: **ترصیع**: تقابل (روبرو و مقابل هم قرارگرفتن) سجع های متوازی رادر دو جمله یا مصراع ترصیع می گویند.(**ویژه انسانی**)

قلمرو فکری

***معنی**: بخشایش فراوان خداوند مانند بارانی فراگیر، به همه موجودات رسیده است. و احسان بی دریغ خداوند مانند سفره، همه جا گسترده شده است.

***مفهوم**: جمله اول: اشاره دارد به صفت رحمانیت و بخشندگی خداوند ← عام و فراگیربودن رحمت پروردگار

جمله دوم اشاره دارد به صفت مُنعم بودن و بخشندگی خداوند ← عام و فراگیربودن نعمت بخشی پروردگار

چنان پهن خوان کرم گستر
که سیمرغ در قاف قسمت خورد

۹- پرده ناموس* بندگان به گناه فاحش* ندرد

قلمرو زبانی

* پرده: پوشش، حجاب* ناموس: آبرو، شرافت، حیثیت، شرافت* به: به سبب
 * فاحش: آشکار، واضح، هریدی که از حد درگذرد، هرچه که خدا از آن نهی فرمود.
 * به گناه فاحش: به سبب گناه آشکار

قلمرو ادبی

* پرده ناموس: تشبیه: ناموس به پرده ای که با گناه هر لحظه بیم دریده شدنش می رود، تشبیه شده است.
 * پرده دریدن: کنایه از رسوا کردن، آشکار کردن راز
 تنها نه ز راز دل من پرده برافتاد تا بود فلک، شیوه او پرده دری بود حافظ

قلمرو فکری

* معنی: خداوند آبروی بندگان را با وجود گناهکاری آنان نمی ریزد.
 * مفهوم: اشاره دارد به صفت ستار العیوب بودن خداوند یا عیب پوشی خداوند، خداوند گنه کاران را از رحمت خود بهره مند می کند.
 پس پرده بیند عمل های بد همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بیوشی
 همو پرده پوشد به آلائی (نیکویی ها) خود همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی

۱۰- وظیفه* روزی* به خطای منکر* نبرد

قلمرو زبانی

* وظیفه: مقرری، مستمری، وجه معاش
 * روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می آورد یا به او می رسد
 * وظیفه روزی: رزق مقرر و معین* خطا: گناه* منکر: زشت، ناپسند، اسم مفعول از انکار
 * به خطای منکر: به سبب گناه (غیر عمدی)، زشت، ناپسند
 * نبرد: (مقرری را) قطع نمی کند؛ امروزه نیز «بریدن فان و روزی کسی» به کار می رود.

قلمرو ادبی

* وظیفه روزی: تشبیه «روزی» به «وظیفه» به جهت پیوستگی و مستمر بودن
 * سجع متوازی: ندرد و نبرد

قلمرو فکری

* معنی: خداوند روزی مقرر بندگان را با وجود خطا کار بودن آن ها قطع نمی کند.
 * مفهوم: اشاره دارد به صفت رزاق بودن خداوند (هو الرزاق) یا روزی رسان بودن خداوند به بندگان با وجود خطا کار بودنشان
 ولیکن خداوند بالا و پست بدین امیدهای شاخ در شاخ
 به عصیان در رزق بر کس نبست کرم های تو ما را کرد گستاخ
 خدای راست مسلم بزرگواری و حلم که جرم بیند و نان برقرار می دارد

۱۱- فراش* یاد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد.

قلمرو زبانی

* فراش: فرش گستر، گسترده فرش* یاد صبا: بادی که از شمال شرقی وزد* را: به، حرف اضافه
 * زمردین: منسوب به زمره، زمردی، ساخته شده از زمره* زمره: از سنگ های قیمتی به رنگ سبز
 * فرش زمردین: بساط و فرش سبز رنگ

قلمرو ادبی

فرآش باد صبا: بادصبا به فرآشی تشبیه شده است فرش زمرّدین: استعاره از سبزه و چمن
بادصبا: تشخیص و جان بخشی چون فرش می گستراند که فعلی انسانی است. جناس ناقص افزایشی: فرش و فرآش
نکته: در سنت ادبی باد صبا دو نقش مهم زیر بر عهده دارد:

۱- باد صبا موجب شکوفایی گل ها و رویش چمن ها و سبزه ها می شود. مثال:
فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمرّدین بگسترد.

فرآش خزان ورق بیفشاند
می گفت با صبا ز رخت، گل حکایتی
نقّاش صبا چمن بیاراست
خیمه بیرون بر، که فرآشان باد
باد صبا خُرده زر کرد در دهن
فرش دیبا در چمن گسترده اند

۲- باد صبا در متون عرفانی و غنایی: پیک و قاصد بین عاشق و معشوق است. مثال:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را
به بوی نافه ای کاخر، صبا زان طره بگشاید
که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را
ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاده در دل ها

قلمرو فکری

*معنی: خداوند به باد صبا دستور داده مانند فرآشی، فرشی سبزرنگ از سبزه و چمن در زمین بگستراند (برویاند)

۱۲- دایه * ابر بهاری را فرموده تا بنات نباتات * در مهد زمین پرورد

قلمرو زبانی

*دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می دهد یا از او پرستاری می کند.

*فرموده: فرمان داده است، دستور داده است.

*بنات: ج بنت، دختران * نباتات: رویدنی، گیاه، رُستنی . ج . نباتات

*بنات نباتات: دختران گیاه ، منظور گیاهان تازه رسته * مهد: گهواره

*نکته دستوری: را: حرف اضافه به معنی « به »

قلمرو ادبی

*دایه ابر بهاری: ابر بهاری به دایه ای تشبیه شده است به جهت پرورش دهندگی

*بنات نباتات: جناس ناقص و تشبیه نبات به بنات به جهت پرورش یافتن

*مهد زمین: زمین به مهد به جهت مکانی برای پرورش دادن

*ابر بهاری: تشخیص و استعاره، چون گیاه می پروراند که فعلی انسانی است .

*مراعات نظیر: دایه، بنات، مهد، پرورد
*سجع: بگسترد و بپرورد

*تلمیح: ألم نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ﴿٦﴾ آیا زمین را گهواره ای نگردانیدیم؟

قلمرو فکری

*معنی: خداوند به ابر بهاری، فرمان داده تا گیاهان نورسته را با بارش خویش در زمین پرورش دهد.

۱۳- درختان را به خلعت نوروژی قبای * سبز ورق * در بر گرفته.

قلمرو زبانی

خلعت: جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد. به: به عنوان* به خلعت نوروژی: به رسم لباس نوروژی، به عنوان رسم نوروژی

*قبای: جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن، دوطرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.

ورق: برگ قبای سبز ورق: لباس سبزرنگ از برگ* پر: تن* در بر گرفته: برتن کرده، پوشانده

*را: فک اضافه یا بدل از کسره: درختان را... در بر گرفته: در بر درختان گرفته.

قلمرو ادبی

*تشبیه: ورق به قبا، برگ مانند قبا سبز رنگ است. *مراعات نظیر: ۱-درخت، سبز، ورق؛ ۲-خلعت، قبا، بر

*خلعت نوروژی: استعاره از سبزی و خرمی است که گیاهان در بهار و نوروز به دست آرند.

*خلعت: تلمیح دارد به خلعت بخشی پادشاهان ایرانی در گذشته که یکی از آداب افتخارآور کهن بود.

*یادداشت: یکی از آداب درباری و پادشاهان قدیم ایرانی، خلعت بخشی یا اهدای لباس های خود، به دیگران جهت تکریم و بزرگ داشت ایشان بوده است. بدین ترتیب که به مناسبت انتصاب شخصی به شغلی یا سمتی تازه و یا به جهت قدردانی از عملی که افراد انجام می دادند، پادشاه یک دست از لباس های خویش را که طبیعتاً علاوه بر ارزش معنوی از ارزش مادی برخوردار بوده، به دست خویش بر قامت شخص می پوشاند یا برای وی می فرستاد. پادشاهان ساسانی در نوروز جامه های زمستانی و در مهرگان، لباس های تابستانی خود را به درباریان می دادند.

قلمرو فکری

*معنی: خداوند به رسم لباس نوروژی، لباسی سبزرنگ از برگ به تن درختان پوشانده است.

*مفهوم: با آمدن بهار شاخه های درختان پر از برگ و سبزی و خرمی شده اند؛ آغاز بهار، سرسبزی و شکوفایی درختان

۱۴- اطفال شاخ را به قدم * موسم * ربیع * کلاه شکوفه بر سر نهاده.

قلمرو زبانی

*اطفال: ج طفل، کودک *شاخ: شاخه *را: فک اضافه یا بدل از کسره: اطفال شاخ... بر سر نهاده: بر سر اطفال شاخ نهاده

*قدم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن *اقدام: قدم ها، گام ها *موسم: هنگام، زمان، فصل *ربیع: بهار

قلمرو ادبی

*تشبیه: شاخ به اطفال و شکوفه به کلاه

*ربیع: تشخیص و استعاره؛ به دلیل نسبت دادن «قدم نهادن» که عملی انسانی است.

*شاخ: تشخیص و استعاره؛ چون مانند اطفالی بر سرش کلاه گذاشته شده است.

*مراعات نظیر: شاخ و شکوفه، کلاه و سر *سجع متوازی: در برگرفته، بر سر نهاده

قلمرو فکری

*معنی: خداوند بر سر شاخه های کوچک درختان با فرا رسیدن بهار، کلامی از شکوفه قرار داده است .

*مفهوم: با آمدن فصل بهار شاخه های درختان پر از شکوفه شده اند.

۱۵- عصاره * تاکی * به قدرت او شهید * فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق * گشته

قلمرو زبانی

*عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند، شیره، افشره *تاگ: درخت انگور، رز *شهید: عسل

*فایق: برگزیده، برتر *تربیت: پروردن و بالابردن *شهید فایق: عسل برگزیده و عالی *باسق: بلند *نخل باسق: درخت خرمای بلند

*نگته: غالباً در گلستان از سوم شخص مفرد ماضی نقلی، فعل کمکی یا معین زمان ساز «است» حذف می شود و ماضی نقلی به

شکل صفت مفعولی می آید. مانند... گفته،... فرموده،... دربرگرفته،... برسر نهاده،... شده،... گشته؛ در عبارات بالا

قلمرو ادبی

*باسق: تلمیح دارد به آیه ی ۱۰ سوره ق «وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ» ← ودرخت های بلند خرما *سجع: گشته و شده

*تخم خرما: تشخیص و استعاره زیرا تربیت می شود که از ویژگی جاندار است.

*دو عبارت، آرایه «موازنه» دارند. (ویژه انسانی)

قلمرو فکری

معنی: شیره درخت انگور به سبب قدرت الهی به عسل خالص و عالی تبدیل شده است. و هسته بی ارزش خرما با پرورش خداوند، نخل بلندی شده است.

مفهوم: جمله اول: قادر بودن خداوند و عظمت او؛ جمله دوم: مرتبی بودن و پرورنده بودن خداوند

۱۷- ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند تا توانایی به کف آری و به غفلت نخوری

قلمرو زبانی

غفلت: بی خبری، در این جا، منظور «بی خبر بودن از یاد خدا» منظور است * مه: مخفف ماه

قلمرو ادبی

مراعات نظیر (برجسته ترین آرایه) و تشخیص: ابر و باد و مه خورشید و فلک

ابر و باد و مه خورشید و فلک: مجاز از کل پدیده ها و خلقت و آفرینش * نان: مجاز از رزق و روزی * کف: مجاز از دست * نان به کف آوردن: کنایه از روزی به دست آوردن

تلمیح: کل بیت تلمیح دارد به سوره ابراهیم آیه ۳۳ و آیات دیگر

و سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ: و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت.

در کار بودن: کنایه از در تلاش و تکاپو هستند و مشغول هستند. * واج آرایبی: مصوت / و /

قلمرو فکری

معنی: همه پدیده های آفرینش در تلاش هستند تا این که تو روزی به دست آوری و آن را با غفلت و بی خبری از یاد خداوند نخوری.

نکته: غایت در کار بودن خورشید و ماه و فلک، اجتماع دو امر است یکی آن که انسان روزی به دست آرد، دیگر آن که در استفاده از روزی، همواره به یاد خدا باشد.

مفهوم: مصراع اول: همکاری و هماهنگی همه پدیده های آفرینش در خدمت به انسان و آفریده شدن برای انسان

مصراع دوم: نکوهش غافل شدن از یاد خداوند یا یاد آوری ضرورت غافل نبودن از یاد خداوند

۱۸- همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

قلمرو زبانی

از بهر: برای، حرف اضافه مرکب * سرگشته: حیران، آشفته * شرط انصاف نباشد: دوزخ دادگری و انصاف است.

تو فرمان نبری: جمله وابسته یا پیرو؛ «نهاد» برای جمله «شرط انصاف نباشد»

قلمرو ادبی

تلمیح دارد به آیه ۲۹ سوره بقره و آیات دیگر:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ﴿۲۹﴾ اوست آن کسی که آن چه در زمین است، همه را برای شما آفرید.

قلمرو فکری

معنی: همه پدیده های جهان آفرینش برای تو آفریده شدند و از تو فرمان می برند (و در خدمت به تو بی قرار هستند). پس دور از

دادگری است که تو فرمان بردار خداوند نباشی (خداوند همه پدیده ها را برای خدمت به تو خلق کرده است که تو در خدمتش ثابت

و استوار باشی و دور از دادگری است که تو فرمان پذیر دستورات پروردگار نباشی)

مفهوم: در خدمت انسان بودن همه پدیده ها به اراده خداوند، سفارش به فرمان برداری از خداوند، نکوهش سرکشی در برابر خدا

گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی و ما خاموش

دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری؟ تو خود چه آدمی کز عشق بی خبری

۱۹- در خبر است از سرور کاینات* و مَفخَرِ* موجودات و رحمتِ عالمیان و صَفوتِ* آدمیان و تتمه* دور زمان، محمد مصطفی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

قلمرو زبانی

*خبر: حدیث، سخنی که از پیامبر باشد.

*در خبر است: روایت شده است، در حدیث نقل شده است. ترجمه عربی «فی الخبر» می باشد که آن هم در اصل «جاء فی الخبر»

*سَرور: رئیس، پیشوا، بزرگ *کاینات: جمع کاینه، همه موجودات جهان *سَرور کائنات: منظور پیغمبر اسلام

*مَفخَر: هر چه به آن فخر کنند، مایه ناز و بزرگی، مایه افتخار و نازیدن

*رحمت عالمیان: مایه بخشایش بر جهانیان، ترجمه «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» که یکی از صفات و القاب پیامبر اسلام است.

*صَفوت: برگزیده *صَفوت آدمیان: برگزیده انسان ها

*تتمه: به جا مانده، باقی مانده *دور: گردش

*تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت

*مصطفی: اسم مفعول از باب افتعال و از مصدر «اصطفاه»، برگزیده و انتخاب شده، لقب پیامبر اکرم (ص)

*صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: درود و سلام خداوند بر او باد!

قلمرو ادبی

*سجع: بین «کاینات، موجودات» و «عالمیان، آدمیان، زمان»

*رحمت عالمیان: تلمیح دارد به آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» ← و تو را نفرستادیم مگر بخشایش برای جهانیان.

تویی سایه لطف حق بر زمین پیغمبر صفت رحمة العالمین

*مصطفی: تلمیح دارد به آیه ۲۲ سوره آل عمران «لِئَلَّاهُ اصْطَفَىٰ آدَمَ»

*نکته: بیان سعدی به این معنی اشاره دارد که حضرت آدم، برگزیده خدا است و پیامبر ما برگزیده نوع آدمیان است.

*تتمه دور زمان: تلمیح دارد به خاتمیت پیامبر اسلام و دین او که کامل ترین دین است.

*تضمین: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

قلمرو فکری

*معنی: از سرور و مایه افتخار موجودات و سبب بخشایش خدا بر جهانیان و برگزیده انسان ها و مایه تمامی و کمال گردش روزگار، محمد مصطفی، حدیثی روایت شده است.

*مفهوم: ۱- ذکر مقام والای پیامبر و برتری داشتن او بر همه آفریدگان ۲- مایه رحمت بودن پیامبر ۳- برگزیده بودن انسان ها ۴- خاتم پیامبران بودن

۲۰- شَفِيعٌ * مُطَاعٌ * نَبِيٌّ * كَرِيمٌ قَسِيمٌ * جَسِيمٌ * نَسِيمٌ * وَنَسِيمٌ*

قلمرو زبانی

*شَفِيع: شفاعت کننده، میانجی *مُطَاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد.

*نَبِي: خبررساننده، پیام آور، پیغمبر، رسول *کَرِيم: بخشنده، بزرگوار *قَسِيم: زیبارو، صاحب جمال

*جَسِيم: خوش اندام *نَسِيم: بویا، معطر، خوش بو *وَسِيم: دارای نشان پیامبری

*شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ / قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَنَسِيمٌ: همگی صفات پیامبرند

قلمرو ادبی

جناس ناقص و واج آرای: قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَنَسِيمٌ

قلمرو فکری

*معنی: او (پیامبر) شفاعت کننده، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.

*مفهوم: بر شمردن صفات پیامبر.

قلمرو زبانی

*بَلَّغَ: فعل ماضی، رسید*العُلَمَى: بزرگی، بلند پایگی*كَشَفَ: فعل ماضی، کنار زد، روشن و آشکار کرد
*الدُّجَى: تاریکی*جمال: زیبایی*حَسَنَتِ: فعل ماضی به معنای نیکو است*خِصَالِ: جمع خصلت، ویژگی ها، صفات پسندیده
*صَلُّوا: فعل امر حاضر از صَلَّى یُصَلِّی، درود بفرستید، صلوات بفرستید.

قلمرو ادبی

*سجع یا قافیة میانی: کمال، جمال، خصال*جناس ناقص: کمال، جمال*واج آرایبی: ال /
*صَلُّوا عَلَيْهِ...: تلمیح دارد به سوره احزاب «لَنْ يُلَاقَكَ يَصْلُونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» ﴿۵۶﴾
خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهدید.

قلمرو فکری

*معنی: به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی را برطرف کرد. همه خوی ها و صفات او زیباست، پس بر او و خاندانش درود بفرستید.

۲۲- چه غم دیوارِ اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موجِ بحر آن را که باشد نوح گشتیبان؟

قلمرو زبانی

*اَمّت: پیروان دین*را: در هردو مصراع، رای تغییر فعل است.*باک: ترس*گشتیبان: ناخدا*بحر: دریا
*هردو مصراع استفهام انکاری دارند.

قلمرو ادبی

*تشبیه: اَمّت به دیوار، تو (پیامبر) به پشتیبان*تلمیح: اشاره به داستان حضرت نوح(ع)
*مراعات نظیر: نوح، موج، بحر، کشتیبان*جناس ناقص: پشتیبان و کشتیبان
*ایهام تناسب: پشتیبان ← ۱- پشت وپناه، حمایت کننده، حامی، یاری دهنده ۲- چوبی که به جهت استحکام بر دیوار نصب کنن با دیوار تناسب دارد.*بیت «اسلوب معادله» دارد: مصراع دوم، مثال و نمونه ای برای مصراع اول است
*تلمیح دارد به حدیث سفینه از پیامبر: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مِثْلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»
مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ مِثْلِ كَشْتِي نُوْحٍ اسْت. هر که در آن سوار شد، نجات یافت و هر که از سوار شدن در آن تَخَلَّف نمود، غرق شد»

قلمرو فکری

*معنی: پیروان تو هیچ غمی ندارند چون پشتیبانی مانند تو (پیامبر) دارند هم چنان که اگر نوح کشتیبان کسی باشد، او از موج دریا نمی ترسد.

*مفهوم: تکیه گاه بودن پیامبر برای پیروانش و نگرانی نداشتن پیروان او با توجه به هدایتگری ایشان
دست در دامن مردان زن و اندیشه مدار هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش
در بیابان طلب گر چه ز هر سو خطرست می رود حافظ بی دل به تولای تو خوش

۲۳- هرگه که یکی از بندگان گنهگار پربشان روزگار، دستِ اناپت* به امید اجابت به درگاه حق - جل و علا - بردارد.

قلمرو زبانی

*هرگه: مخفّف هر گاه، زمانی که*بندگان: به دو صفت «گنهگار و پربشان روزگار» وصف شده اند.
*پربشان روزگار: بیچاره، بدبخت، صفت*انابت: مصدر باب افعال، بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی
*اجابت: مصدر باب افعال، جواب دادن، پذیرفتن*حق: منظور خداوند، ذات خدا
*جَلَّ وَّعَلَا: بزرگ و بلند مرتبه است.

*دست انابت: اضافه اقتراعی، دست به نشانه توبه، دست همراه با بازگشتن به سوی خدا

*نکته: این بند، مضمون خبر را بیان می کند و کُلّ آن، «نهاد» است برای جمله «در خبر است»

قلمرو ادبی

جناس ناقص اختلافی: انابت واجابت پریشان روزگار: کنایه از آشفته حال، بدبخت، بیچاره

قلمرو فکری

*معنی: هر زمان که یکی از بندگان گناه کار پریشان حال، دست خود را به امید پذیرفته شدن توبه، به درگاه خداوند بلندمرتبه و بزرگ بلند کند.

*مفهوم: تاکید بر توبه و اظهار نیاز به درگاه خداوند به سبب کوتاهی در عبادت و شکرگزاری و امید داشتن به استجابت توبه

۲۴- ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند؛ باز اعراض* کند

قلمرو زبانی

ایزد: خداوند تعالی: بلند پایه شد، فعل ماضی عربی از باب تفاعل، در این جا، صفت است برای خداوند، والامقام و بلند مرتبه

نظر نکند: نگاه نمی کند، توجهی نمی کند. باز: دوباره* - ش: مرجع آن، خداوند و در نقش مفعول

*اعراض: روی گرداندن از چیزی، روی گردانی، انصراف، دوری کردن

قلمرو فکری

*معنی: خداوند بلند قدر به او توجه نمی کند. آن بنده بار دیگر از درگاه خداوند خواهش و درخواست می کند، دوباره خداوند از او روی برمی گرداند.

۲۵- بار دیگرش به تضرع* و زاری بخواند حق - سبحانه و تعالی - فرماید: یا ملائکتی قداستحییبت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له

قلمرو زبانی

- ش: مرجع آن، خداوند و در نقش مفعول تضرع: زاری کردن، التماس کردن

سبحانه و تعالی: پاک و بلند مرتبه است. ملائکه: جمع ملک: فرشتگان

قد استحییبت: فعل ماضی، شرم دارم، حیا دارم. عبدی: عباد + ی ضمیر: بنده من

قلمرو ادبی

*تضمین: یا ملائکتی قداستحییبت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له

قلمرو فکری

*معنی: آن بنده گنه کار یک بار دیگر خداوند را با ناله و زاری فرامی خواند. خداوند پاک و بلند مرتبه در مقابل توبه و زاری بنده اش می فرماید: ای فرشتگان من، از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد، پس او را بیامرزیدم.

*مفهوم: ضرورت مداومت بر انابت و استغفار و عجز و نیاز به درگاه خداوند عامل در پذیرش در خواست بنده خطا کار

۲۸- دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

قلمرو زبانی

دعوت: دعا، خواهش و طلب - ش: مرجع آن، بنده گناهکار* اجابت کردم: پاسخ مثبت دادم، پذیرفتم

که: زیرا همی شرم دارم: شرم می دارم، خجالت می کشم.

*نکته دستوری: در فارسی می توان با افزودن « ی » مصدری یا اسم ساز به معنی « بودن » به آخر صفت بیانی، از آن، اسم ساخت.

کوچک + ی ← کوچکی ← کوچک بودن، خوبی، زشتی، بسیاری و زاری و ...

*نکته: سعدی خودش حدیث را با عبارتی روان ترجمه کرده است.

قلمرو فکری

*معنی: دعای او را پذیرفتم و آرزو و نیازش را برآورده کردم: زیرا من از بسیاری دعا و زاری بنده ام، شرمنده می شوم.

*مفهوم: پذیرش توبه بنده و درگذشتن از گناهش

فرماندگان را به رحمت، قریب تضرع کنان را به دعوت، مجیب

قبول است اگرچه هنر نیستش که جز ما پناهی دگر نیستش

قلمرو زبانی

*کرم: بخشش، سخاوت، بزرگی و لطف *خداوندگار: خداوند *شرمسار: شرمنده، خجالت زده

قلمرو ادبی

*تلمیح به حدیث قدسی: یا ملائکتی قد استحییت... *مراعات نظیر: خداوندگار، بنده

قلمرو فکری

*معنی: بزرگواری و لطف و بخشایش خداوند را نگاه کن که بنده گناه کرده است ولی او شرمنده است.
*مفهوم: کرم و لطف بیش از اندازه خداوند و نهایت بخشش و لطف او
سبحان آن خدایی که بنده گناه کند و خدای تعالی شرم دارد از وی
الهی، زهی خداوند پاک که بنده گناه کند و تو را شرم، کرم بود.

۳۰- عاکفان * کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک

قلمرو زبانی

*عاکفان: کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند، گوشه نشینان
*جلال: شکوه، بزرگی، عظمت؛ صفت قهر الهی است که غرور عاشق را در هم می شکند *کعبه جلال: بارگاه شکوه و عظمت
*تقصیر: کوتاهی، کوتاهی کردن، گناه *مُعترف: اقرار کننده، اعتراف کننده (اسم فاعل از باب افعال)
*ما عبدناک: ما تو را عبادت نکردیم *حق: در این جا شایستگی و لیاقت

قلمرو ادبی

*کعبه جلال: تشبیه جلال خداوندی به کعبه *تضمین: حدیث نبوی « ما عبدناک حق عبادتک »
*مراعات نظیر: عاکف، کعبه، عبادت

قلمرو فکری

*معنی: کسانی که پیوسته در پرستشگاه خداوند ساکن هستند و با مشاهده بارگاه شکوه و عظمت خداوند، غرور را از خود دور کردند،
باز به کوتاهی و ناتوانی خود در عبادت اقرار می کنند و می گویند: « تو را چنان که شایسته ی پرستش تو است پرستش نکردیم.»
*مفهوم: اقرار به کوتاهی در عبادت خداوند و تاکید بر ناچیزی عبادت در برابر جلال خداوند
ما نتوانیم حق حمد تو گفتن با همه کربویان (فرشتگان) عالم بالا

۳۱- واصفان * حلیه * جمالش به تحیر * منسوب * که: ما عرفناک حق معرفتک

قلمرو زبانی

*واصفان: ج و واصف، اسم فاعل؛ وصف کنندگان، ستاینندگان *حلیه: زیور، زینت
*جمال: زیبایی، صفت کمال الهی است از قبیل قدرت، علم و حیات
*تحیر: سرگردانی؛ سرگستگی، یکی از مراحل سلوک است که عارف در آن مرحله خود را سرگشته جمال و جلال الهی می بیند.
*منسوب: نسبت داده شده. این واژه را نباید با منصوب (= گماشته شده به کار) اشتباه گرفت.
*به تحیر منسوب: به سرگستگی نسبت داده شده اند، خود را سرگشته می یابند.
*ما عرفناک: ما تو را نشناختیم. *حق معرفتک: سزاوار شناخت تو

قلمرو ادبی

*حلیه جمال: تشبیه جمال خداوندی به حلیه *تضمین: ما عرفناک حق معرفتک. *جناس ناقص و تضاد: جمال و جلال

قلمرو فکری

*معنی: کسانی که زیور زیبایی صفات کمال خداوند را می ستایند، سرگردانند (خود را سرگشته می یابند) و می گویند که : تو را
چنان که سزاوار شناخت توست، نشناختیم.
*مفهوم: حیرت زدگی یا حیرانی از نهایت زیبایی خداوند ، اقرار به ناتوانی در شناخت عمیق و شایسته خداوند
به قیاس درنگتجی و به وصف درنیایی متحیرم در اوصاف جمال و روی و زینت

قلمرو زبانی

*استفهام انکاری: بی دل از بی نشان چه گوید باز؟ بی دل از بی نشان هیچ چیز بازمی گوید. *گوید باز: فعل پیشوندی، بازگوید

قلمرو ادبی

*بی دل: دل داده، دل از دست داده، کنایه از عاشق و کسی که در وجود معشوق فانی شده است، خود «سعدی» در این جا
*نکته: گاهی واژه «بی دل» در مقابل «صاحب دل» قرار می گیرد و به معنی «فاقد شوق و عشق و عواطف و سایر آثار قلبی» است.
*بی نشان: آن که نشانی از او نیست، غیر قابل اشاره، کنایه از خدای منزّه از نشان و برتر از چگونگی، معشوق ازلی
*نکته: نشان در مقابل نام است. «بی دل و بی نشان» در این جا، به جای ضمیر «من و او» قرار گرفته است.

قلمرو فکری

*معنی: اگر کسی از من بخواهد که معشوق (خداوند) را وصف کنم، من دل باخته از یار بی نشان چه خواهم گفت؟
*مفهوم: عجز و ناتوانی عاشق از وصف معشوق، حیرت زدگی و تحیر عاشق و عارف

وصف خوبی او چه دانم گفت	هر چه گویم هزار چندین است
خدای را به صفات زمانه وصف مکن	که هر سه وصف زمانه است هست و باید و بود
با نشان از روی فعلی، بی نشان از روی ذات	من چون در حس و خیالم، بی نشان چون خوانم

۳۳- عاشقان، گشتگان معشوق اند بر نیاید ز گشتگان آواز

قلمرو ادبی

*واج آرایی: اش/ *گشتگان: کنایه / استعاره از عاشقان *گشتگان: کسانی که به مرحله فنا رسیده اند که آخرین وادی عرفان است
*تلمیح: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانُهُ» هر که خدا را شناخت، زبانش بندمی آید و نمی تواند چیزی بگوید.
*اشتقاق یا هم ریشگی: عاشق و معشوق *تکرار: گشتگان

قلمرو فکری

*معنی: این بیت از حیث معنی، مضمون بیت اول را تأکید کرده است و می گوید: عاشقان، جان باختگان راه معشوق هستند و آیا
هیچ شنیده اید که از کشته ای صدایی بیرون آید؟
*نکته: نشان عاشقان حقیقی، فانی شدن در ذات معشوق، حق، است و البته از فانی شدگان در ذات حق آوایی بر نمی آید تا توصیف معشوق کنند.

*مفهوم: پاک باختگی، تسلیم محض معشوق بودن، دعوت به صبر و سکوت، رازداری عارفانه

*نکته: بیت اشاره دارد به مقام «فنا فی الله» یا «آخرین مرحله عرفان»

هر که را اسرار حق آموختند	مهر کردند و دهانش دوختند
عارفان که جام حق نوشیده اند	رازها دانسته و پوشیده اند
بر لبش قفل ست و، در دل رازها	لب خموش و، دل پر از آوازا
مرا چو خلعت سلطان عشق می دادند	ندا زدند که حافظ خموش باش و خموش

۳۴- یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت* فرو برده و در بحر مکاشفت* مستغرق شده.

قلمرو زبانی

*صاحب دل: روشن دل، دل آگاه، دارنده ذوق عرفانی، عارف *جیب: گریبان، یقه
*مراقبت: در لغت به معنی «نگهبانی کردن»، در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگه داشتن دل است از توجه به غیر حق؛ اندیشه عرفانی و بریدن از وابستگی های مادی و کارهای پست.
*بحر: دریا، یم

*مکاشفت: کشف کردن، آشکار ساختن، روشن بینی و در اصطلاح عرفانی پی بردن روح عارف به حقایق و رسیدن به آن، آشکار شدن اسرار و امور غیبی در دل عارف

❖ **نکته:** مراقبه، حالی است که برای عارف، همراه با فکر و تأمل حاصل می شود. مکاشفه، حالی بالاتر از مراقبت است زیرا در این حال، پرده و حجاب برداشته می شود و فروغ الهی، عارف را به حقیقت راهنما می گردد. بالاتر از مکاشفه، مشاهده است که عاشق و معشوق، متحد می شوند و عاشق، خودی خود را از دست می دهد.

❖ **مُسْتَعْرِق:** غرق شده، فرورونده در آب، غریق

قلمرو ادبی

❖ **سر به جیب مراقبت فرو بردن:** کنایه از در حالت تفکر عارفانه، قلب خود را از هر چه غیر خدا حفظ کردن

❖ **جیب مراقبت:** اضافه استعاری ❖ **بحر مکاشفت:** تشبیه مکاشفت به بحر

قلمرو فکری

❖ **معنی:** یکی از عارفان در حالت تفکر عارفانه، قلب خود را از هر چه غیر خدا حفظ کرده بود و درکشف حقایق الهی که مانند دریای است، غرق شده بود.

❖ **مفهوم:** فرورفتن دراندیشه و تفکر عارفانه، قلب خود را از هر چه غیر خدا حفظ کردن، پی بردن به حقایق عرفانی

۳۵- آن که از این معامله* باز آمد، یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه گرامت کردی*؟

قلمرو زبانی

❖ **معاملت:** دادوستد، کار، در اصطلاح عرفان و تصوف « اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی » و در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.

مردم هشیار از این معامله دورند شاید اگر عیب ما کنند که مستیم

❖ **باز آمد:** منظور از عالم مکاشفه و مراقبت به این عالم آمد.

❖ **که بودی:** که در آن بودی ❖ **را:** حرف اضافه، به ❖ **تحفه:** از مغان، سوغات، هدیه، پیش کش

❖ **گرامت:** سخاوت و بخشندگی، (تصوف) کاری خارق العاده که اولیا و صالحان انجام می دهند.

❖ **گرامت کردی:** فعل ماضی به جای مضارع « عطا می کنی، می بخشی » به کاررفته است.

❖ **اصحاب:** جمع صاحب، دوستان و یاران

قلمرو ادبی

❖ **معاملت:** استعاره از اعمال عبادی، حالت جذبه و مجذوبیت

❖ **بوستان:** استعاره از گلزار معرفت، معارف الهی، همان حالت عارفانه و مجذوبیت، همان حالت استغراق در دریای مکاشفه است

❖ **تحفه:** استعاره از نتیجه کشف و شهودی فوق العاده است که صاحب دل به آن دست یافت.

❖ **جناس نافی:** دوستان و بوستان

قلمرو فکری

❖ **معنی:** زمانی که از این اعمال عبادی بیرون آمد، یکی از دوستان پرسید: از این گلزار معرفت که در آن بودی چه هدیه ای به ما می بخشی؟

❖ **مفهوم:** بیرون آمدن از حالت اندیشه و مجذوبیت عرفانی

۲۶- گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُر کنیم هدیه اصحاب را

قلمرو زبانی

❖ **خاطر:** آن چه که در دل گذرد، دل، ضمیر، ذهن، حافظه ❖ **درخت گل:** گل سرخ ❖ **را:** برای

❖ **هدیه اصحاب را:** برای هدیه به یاران

قلمرو ادبی

❖ **درخت گل:** استعاره از جمال حق، وصال الهی، خداوند، حقایق معرفت الهی خداوند ❖ **هدیه:** استعاره از اسرار جمال الهی

قلمرو فکری

❖ **معنی:** در اندیشه من بود که وقتی به وصال معشوق و درگاه او رسیدم، دامنی از آن اسرار جمال الهی را به رسم هدیه برای دوستان بیاورم.

❖ **مفهوم:** بیانگر حالت عرفانی « وصال الهی و رسیدن به پیشگاه معشوق »، آوردن اسرار الهی برای دوستان به رسم هدیه

❖ **نکته:** ❖ **به درخت گل رسم:** بیانگر حالت عرفانی « وصال الهی و رسیدن به پیشگاه معشوق » است.

***یادداشت:** قصد داشتیم وقتی به وصال الهی رسیدیم، آن چه از اسرار الهی برای من آشکار شد و بیان آن جایز بود برای دوستان، شرح دهیم.

۲۷- چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!

قلمرو زبانی

*م- در گلم، مفعول است و ضمیر شخصی پیوسته، وقتی نقش مفعول بپذیرد، باید به فعل جمله اضافه شود. پس «م» باید به فعل «کرد» اضافه شود.

*بوی گلم چنان مست کرد ← بوی گل چنان مست کردم

*م- در دامنم، مضاف الیه است و ضمیر شخصی پیوسته، و متعلق به «دست» است.

*دامنم از دست برفت ← دامن از دست من برفت

***یادداشت:** ضمیر شخصی پیوسته، به دلیل انعطاف پذیری بالایی که در تغییر مکانی از خود نشان می دهند، همواره بستر مناسبی برای انحراف از زبان معیار و قواعد هم نشینی واژه ها و هنجارگریزی هستند؛ زیرا این ضمائر، در زبان معیار، در حالت مفعولی و متممی به فعل، و در حالت مضاف الیهی به اسم می پیوندند؛ اما در زبان ادبی به منظور زیبا سازی کلام از جایگاه اصلی خود حرکت می کنند و، در این حالت به واژه هایی گوناگون با نوع دستوری متفاوت وصل می شوند. این جابه جایی ضمائر شخصی پیوسته را «جهش ضمیر، جابه جایی ضمیر، رقص ضمیر» می نامند.

قلمرو ادبی

*جناس ناقص: دست و مست

بوی گل: استعاره از حالت خوش وصال خداوندی، جلوه های جمال الهی و زیبایی های معشوق، سرخوشی معنوی حاصل از دریافت حقایق الهی

*دامن از دست رفتن: کنایه از اختیار خود را از دست دادن، بی خودی عارفانه، از خود بی خود شدن

قلمرو فکری

*معنی: وقتی به وصال و جمال الهی رسیدم، جلوه های جمال حق چنان مرا از خود بی خود کرد که اختیارم را از دست دادم (در وجود حق فانی شدم)

*مفهوم: بیانگر مقام فنا فی الله و آخرین مرحله ی عرفان، مستی و سکر عارفانه، فنا در ذات احدیت و بی اختیاری، به علت حضور دوست و تجلیات او از خود بی خود گشتم.

نکته: دامن از دست رفتن: بیانگر مقام فنا فی الله و آخرین مرحله ی عرفان است.

چنان پر شد فضای سینه از دوست که یاد خویش گم شد از ضمیرم

۲۸- ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

قلمرو زبانی

*مرغ سحر: بلبلی *شد: رفت *آواز نیامد: صدایش بلند نشد، اعتراض نکرد

قلمرو ادبی

*مرغ سحر و پروانه: تشخیص و جان بخشی؛ زیرا چیزی را بایدیکی بیاموزد و یکی آموزش دهد که هر دو عمل از اعمال انسانی است.

*مرغ سحر: نماد عاشق و عارف دروغین و مدعی و بی خبر از عشق

*پروانه: نماد عاشق و عارف راستین و واقعی (نماد عارفی که به مرحله فنا رسیده و در وجود معشوق فانی شده است)

*مراعات نظیر: شمع و پروانه، مرغ، سحر و آواز، سوخته و پروانه، مرغ و پروانه

*آن سوخته: کنایه از عاشق راستین فنا شده در وجود معشوق که در مصراع اول نماد آن، پروانه است.

*تلمیح: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كُلَّ لِسَانِهِ» هر که خدا را شناخت، زبانش بند می آید و نمی تواند چیزی بگوید.

*جان شدن: کنایه از مردن، مرگ

*نکته دستوری: *را: بدل از کسره یا نشانه اضافه یا فک اضافه است. ← آن سوخته را جان شد ← جان آن سوخته رفت.

قلمرو فکری

معنی: ای عاشق بی خبر از عالم عشق، عشق را از عاشق حقیقی بیاموز. زیرا که او جانش را در راه عشق داد اما صدایی از او بلند نشد و شکایتی نکرد.

مفهوم: شرط آگاهی از محبوب و معشوق فراموشی خود است، برای رسیدن به معشوق، هستی خود را فدا کردن
مفاهیم دیگر: پاک باختگی، بی ادعا بودن عاشق، تسلیم محض معشوق بودن، دعوت به صبر و سکوت، رازداری عارفانه
ویژگی بارز عاشق: صبر و سکوت است.

شمع این مسئله را بر همه کس روشن کرد	که توان تا به سحر گریه بی شیون کرد
خرم دل آن که از ستم آه نکرد	کس را ز درون خویش آگاه نکرد
نالیدن بلبل ز نوآموزی عشق است	هرگز نشنیدیم ز پروانه صدایی
عارفان که جام حق نوشیده‌اند	رازها دانسته و پوشیده‌اند
هر کرا اسرار کار آموختند	مهر کردند و دهانش دوختند
چه قصه بود ندانم دلا فسانه عشق؟	که هر که گوش به آن کرد از زبان افتاد

عادت ترجیح پروانه بر مرغ سحر: چون پروانه عاشق واقعی است که بدون هیچ اعتراضی و ادعایی جان خود را در راه معشوق (شمع) از دست می دهد، اما بلبل عاشق غیر واقعی است که یکسره ناله می کند و از عشق خود سخن می گوید.

۲۹- این مدعیان در طلبش بی خبران اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

قلمرو زبانی

مدعیان: ادعاکنندگان، کسی که از چیزی لاف می زند
طلب: جستجو، (تصوف) اولین مرحله از مراحل سلوک که در آن سالک در پی یافتن حق و حقیقت است
بی خبران: ناآگاهان، انسان های غافل
خبر شدن: آگاه شدن
خبر: آگاهی، نشان، اثر، رد
قالب این دو بیت: قطعه

قلمرو ادبی

مدعیان: کنایه از کسانی هستند که دعوی رسیدن به حقیقت و خدا را دارند.
بی خبران: کنایه از کسانی که از عشق و حقیقت شناخت ندارند.
کان را که خبر شد: کنایه از کسی که به حقیقت رسید و خداوند را شناخت، در ذات معشوق فنا شدن
خبری باز نیامد: کنایه از اثر و نشانه ای از او به دست نمی آید، محو و ناپیدا و فانی می شود، از خود بی خود و مدهوش شد. هم مفهوم با « بر نیاید ز کشتگان آواز »
تکرار: خبر جناس تام: خبر (= آگاهی) و خبر (= نشانه و اثر)
تلمیح: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانَهُ ← هر که خدا را شناخت، زبانش بندمی آید و نمی تواند چیزی بگوید.

قلمرو فکری

معنی: اینان که ادعا می کنند، خداوند را شناخته اند از او خبری ندارند؛ زیرا آن کس که خداوند را شناخت، از خود بی خود و فانی می شود.

لاف تقرب مزین به حضرت جانان	زان که خموشند بندگان مقرب
دم نتوان زد به مجلسی که در آن جا	مهر خموشی زدند بر لب قایل (گوینده)
هر که را اسرار حق آموختند	مهر کردند و دهانش دوختند
کسی را در این بزم ساغر دهند	که داروی بی هوشی در دهند
محرم این هوش جز بی هوش نیست	مر زبان را مشتری جز گوش نیست

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

معنا	واژه معادل
دارای نشان پیامبری	وَسِيم
شادی بخش	مُفْرِح
به خدای تعالی بازگشتن	اِنَابَت
قطع کردن مقرر	بُرِيدَن

۲- سه واژه در متن بیابید که هم آوای آن‌ها در زبان فارسی وجود دارد.

واژه	معنی	واژه	معنی
قربت	نزدیکی، خویشاوندی	غربت	دوری از جای خویش، جدایی از وطن
حیات	عمر، زیست، زندگی	حیاط	صحن خانه، گشادگی و محوطه خانه
خوان	سفره، سفره فراخ و گسترده	خان	خانه، بیت، امیر، بزرگ
صبا	بادی که از شمال شرقی وزد	سبا	نام شهری که بلقیس پادشاه آن بود
عصاره	آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند، شیر، افشرد	عساره	دشوار گردیدن، درویشی، فقیر
بحر	دریا، دریای شور	بهر	نصیب، بهره، بخش، قسمت

۳- از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهمّ املایی بیابید و بنویسید.

ح: حیات، تُحَفه، خِلعت، حِلِیه، مَفْرَح

ق: قُربت، قبا، مستغرق، تقصیر، قسیم، مراقبت، باسق، فایق

ع: عُصاره، عاکف، ربیع، معاملت

۴- در کدام قسمت از متن درس، « جهش ضمیر » دیده می‌شود؟ دلیل خود را بنویسید.

*بخش عمده‌ای از جهش ضمائر شخص پیوسته، در حالت مضاف الیهی، هنگامی اتفاق می‌افتد که ضمیر شخصی پیوسته از جایگاه

دستوری خود حرکت می‌کند و به انتهای اسمی اضافه می‌شود که در حقیقت، به آن متعلق نیست.

*م- در دامنم، مضاف الیه است و ضمیر شخصی پیوسته، و متعلق به « دست » است.

*دامنم از دست برفت ← دامن از دستم برفت ← دامن از دست من برفت. (قسمت مورد نظر سؤال کتاب درسی)

*م- در گلم، مفعول است و ضمیر شخصی پیوسته، وقتی نقش مفعول بپذیرد، باید به فعل جمله اضافه شود. پس « م- » باید به

فعل « کرد » اضافه شود. (احتمالاً متن مورد نظر کتاب نیست)

*بوی گلنم چنان مست گرد ← بوی گل چنان مست کردم ← بوی گل چنان مست کرد مرا

*به شکر اندرش مزید نعمت: ← در شکرش ← در شکر او

*گاهی جابه‌جایی ضمیر شخصی پیوسته، در نقش مضاف الیهی در حالتی است که این ضمیر، به جای اتصال به اسم، به حرف اضافه

متصل شده باشد و این اتفاق زمانی می‌افتد که مضاف ما دو حرف اضافه پذیرفته باشد. (قابل نقد)

شهنشاه گفت: آن چه گفتم برت بگویند خصمان به روی اندرت (= در رویت = در روی تو)

*یادداشت: ضمیر شخصی پیوسته، به دلیل انعطاف‌پذیری بالایی که در تغییر مکانی از خود نشان می‌دهند، همواره بستر مناسبی

برای انحراف از زبان معیار و قواعد هم‌نشینی واژه‌ها و هنجارگریزی هستند؛ زیرا این ضمیر، در زبان معیار، در حالت مفعولی و

متممی به فعل، و در حالت مضاف الیهی به اسم می‌پیوندند؛ اما در زبان ادبی به منظور زیبا سازی کلام از جایگاه اصلی خود حرکت

می‌کنند و، در این حالت به واژه‌های گوناگون با نوع دستوری متفاوت وصل می‌شوند. این جابه‌جایی ضمیر شخصی پیوسته را

« جهش ضمیر، جابه‌جایی ضمیر، رقص ضمیر » می‌نامند.

۵- به عبارت های زیر توجه کنید:

الف) همنشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد.

ب) آرزو گفت: «از نمایشگاه چه خبر؟»

در عبارت «الف» فعل جمله دوم، ذکر نشده است اما خواننده یا شنونده از فعل جمله اول می تواند به فعل جمله دوم؛ یعنی «است» پی برد. در این جمله، حذف به «قرینه لفظی» صورت گرفته است.

در عبارت «ب» جای فعل «داری» در جمله دوم خالی است اما هیچ نشانه ای در ظاهر جمله، شنونده را به وجود «فعل» راهنمایی نمی کند، تنها از مفهوم عبارت می توان دریافت که فعل «داری» از جمله دوم حذف شده است؛ در این جمله، «حذف به قرینه معنوی» صورت گرفته است.

* در متن درس، نمونه ای برای کاربرد هریک از انواع حذف بیابید.

* حذف به قرینه معنوی: بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش

* حذف به قرینه لفظی: منت خدای را [است]، عزوجل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]

قلمرو زبانی

۱- واژه های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه پیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

* مرغ سحر: نماد عاشق و عارف دروغین و مدعی و بی خبر از عشق

* پروانه: نماد عاشق و عارف راستین و واقعی (نماد عارفی که به مرحله فنا رسیده و در وجود معشوق فانی شده است)

۲- با توجه به عبارت های زیر به پرسش ها پاسخ دهید.

* باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده

* فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

الف) آرایه های مشترک دو عبارت را بنویسید.

تشبیه: باران رحمت، خوان نعمت، فرآش باد، دایه ابر، بنات نبات، مهد زمین

* سجع: بگسترده و بپرورد، کشیده و رسیده

ب) قسمت مشخص شده، بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ استعاره

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم عبارت های زیر را به نثر روان بنویسید.

* عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که «ما عبدناک حق عبادتک»

گوشه نشینان و متفکران عظمت خداوندی به کوتاهی خود در عبادت اقرار می کنند که: تو را چنان که شایسته ی پرستش تو است پرستش نکردیم.

* یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

یکی از عارفان در حالت تفکر عارفانه، قلب خود را از هر چه غیر خدا حفظ کرده بود و در دریای کشف حقایق الهی، غرق شده بود.

۲- مفهوم گلی مصراع های مشخص شده را بنویسید.

* ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

* نکوهش غافل شدن از یاد خداوند یا یاد آوری ضرورت غافل نبودن از یاد خداوند

* چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

* تکیه گاه بودن پیامبر برای پیروانش و نگرانی نداشتن پیروان او با توجه به هدایتگری ایشان

* گر کسی وصف او ز من پرسد
بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

* حیرت زدگی و تحیر عاشق و عارف

۳- از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاش نمی بیند که نقشی بر کند
و ان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده ای
سعدی

* واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب.

سؤالات امتحان نهایی

الف) معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.

- ۱- مَتَّ خدای را عزوجل که طاعتش موجب قَرَبَت است و به شکر اندرش مَزِيد نعمت..
حمد و سپاس، ستایش نزدیکی افزونی
- ۲- هر نفسی که فرو می رود مَمَد حیات است چون بر می آید مَفْرَح ذات..
* مَمَد ادامه دهنده، یاری کننده * مَفْرَح: شادی بخش
- ۳- وَضِيفَةُ روزی به خطای مَنْكَر نبرد. * مَقْرَرِي، وجه معاش * زشت، ناپسند
- ۴- بازش بخواند باز اعراض کند. * روی گرداندن از چیزی، روی گردانی، انصراف
- ۵- دایه ابر بهاری را فرموده تا بِنَات ثَبَات در مهد زمین بپرورد.
دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می دهد یا از او پرستاری می کند * بِنَات: دختران * ثَبَات: گیاه
- ۶- اطفال شاخ را به قَدوم موسم ربيع کلاه شکوفه بر سر نهاده .
* قَدوم: آمدن، قدم نهادن * موسم: هنگام، زمان * ربیع: بهار
- ۷- عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
* تاگ: درخت انگور * فایق: برگزیده، برتر * باسق: بلند
- ۸- در خیر است از سرور گاینات و مَفْخَر موجودات و رحمت عالمیان و صَفَوَت آدمیان و تَتَمَّه دور زمان محمد مصطفی .
گاینات: جمع کاینه، موجودات جهان صفت: برگزیده و خالص از هر چیز
* تَتَمَّه: باقی مانده چیزی (در این جا مایه تمامی و کمال)
- ۹- دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بر دارد
* انابت: توبه، بازگشت به سوی خدا * اجابت: پذیرفتن، قبول کردن
بار دیگرش به تَضْرُع و زاری بخواند .
* تَضْرُع: زاری کردن، التماس کردن
- ۱۰- واصفان حلیه جمالش به تَحْبِر منسوب.
* واصفان: وصف کنندگان، ستاینندگان * حلیه: زیور، زینت * تَحْبِر: سرگردانی؛ سرگشتگی * منسوب: نسبت داده شده
- ۱۱- یکی از صاحب دلان سر به جیب مُراقَبَت فرو برده بود.
* جیب: گریبان، یقه * مُراقَبَت: نگه داشتن دل است از توجه به غیر حق
- ۱۲- عاکفان کعبه جلالش به تَقْصیر عبادت مُعْتَرَف.
* عاکف: کسی که مدتی معین در مسجد بماند و به عبادت بپردازد.
* تَقْصیر: گناه، کوتاهی کردن، کوتاهی * مُعْتَرَف: اقرار کننده، اعتراف کننده
- ۱۳- خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
* خوان: سفره، سفره فراخ و گسترده * بی دریغ: بی مضایغه * کشیده: گسترده و پهن شده
- ۱۴- شَفِيع مطاع نَبی کَرِيم قَسِيم جَسِيم تَسِيم وَسِيم
* شَفِيع: شفاعت کننده، میانجی * مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد.
* نَبی: خبررساننده، پیام آور، پیغمبر، رسول * کَرِيم: بخشنده، بزرگووار * قَسِيم: زیبارو، صاحب جمال
* جَسِيم: خوش اندام * تَسِيم: بویا، معطر، خوش بو * وَسِيم: دارای نشان پیامبری
- ۱۵- درختان را به خَلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته.
* خَلعت: جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد. * ورق: برگ
* قبا: جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن، دوطرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.
- ۱۶- بَلغ العلی بکماله، کَشَف الدُّجی بجمالِه.
* دُّجی: تاریکی ها

ب) دانش های ادبی

- ۱- در عبارت « فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد » چه آرایه هایی بکار رفته است؟
*تشبیه: باد به فرّاش تشبیه شده است
*فرش زمردین: استعاره از گیاهان
- ۲- در عبارت زیر آرایه های سجع و جناس را مشخص کنید.
فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ی ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.
*سجع: بگسترد و بپرورد
*جناس: بنات و نبات
- ۳- در عبارت زیر یک شبکه مراعات نظیر پیدا کنید؟
« درختان را به خلعت نروزی قبای سبز ورق در برگرفته »
« درخت، سبز و ورق » یا « خلعت، قبا و بر »
- ۴- در عبارت « باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده » چه آرایه های ادبی دیده می شود؟
*تشبیه: رحمت به باران و نعمت به خوان
*سجع: رسیده و کشیده
- ۵- در بیت زیر میان واژه های « دیوارامت » و « موج و بحر » چه نوع آرایه هایی دیده می شود؟
چه غم دیوارامت را که دارد تو پشتیبان
چه باک از موج بحرآن را که باشد نوح کشتیبان
*دیوار امت: تشبیه (امت به دیوار تشبیه شده است)
*موج و بحر: مراعات نظیر
- ۶- در عبارت « به شکر اندرش مزید نعمت » کدام آرایه ادبی دیده می شود؟
*تلمیح: (اشاره به آیه قرآن «لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» اگر سپاس گویند نعمت شما را افزون می کنم)
- ۷- در عبارت « در خبر است از سرور گائانات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوف آدمیان » در قسمت مشخص شده چه آرایه ادبی به کار رفته است؟
*تلمیح: اشاره به آیه «و ما أرسلناك إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»
- ۸- قافیه و ردیف را در ابیات زیر مشخص کنید.
ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی خبراندند
کان را که خبر شد خبری باز نیامد
*قافیه: در کلمات «آواز و باز»
*ردیف: نیامد
- ۹- در عبارت زیر چه آرایه های ادبی به کار رفته است؟
درختان را به خلعت نروزی قبای سبز ورق در برگرفته
*تشبیه: ورق به قبا تشبیه شده است *مراعات نظیر: درخت، سبز، ورق یا خلعت، قبا، بر
- ۱۰- سجع را در عبارت « هر نفسی که فرو می رود ممدّ حیات است و چون بر می آید مفرّح ذات » بیابید.
*سجع: حیات و ذات
- ۱۱- در عبارت «عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف » چه آرایه ای به کار رفته است؟
*تشبیه: جلال به کعبه
- ۱۲- با توجه به عبارت « عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که « ما عبدناک حقّ عبادتک » آوردن حدیث نبوی در عبارت فوق چه آرایه ادبی ایجاد کرده است؟
*تضمین
- ۱۳- در بیت زیر چه آرایه ی برجسته ای به چشم می خورد؟
ابرو باد و مه و خورشیدو فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
*مراعات نظیر: ابر، باد، ماه، خورشید، فلک
- ۱۴- در عبارت « یکی از صاحبدلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده » تشبیه و کنایه را مشخص کنید
*تشبیه: مکاشفت به بحر *کنایه: سر به جیب مراقبت فرو بردن: در حال تفکر عارفانه قلب خود را از غیر خدا حفظ کردن

۱۵- در عبارت زیر کلمه ی مشخص شده دارای چه آرایه ی ادبی است؟
یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی .
*استعاره از معرفت الهی، کشف و شهود عارفانه

ج) معنی و مفهوم

اشعار و عبارات زیر را با نثر ساده و روان معنی کنید.

- ۱- مَتَّ خدای را عَزَّ و جَل که طاعتش موجب قریب است و به شکر اندرش مزید نعت.
* حمد و سپاس مخصوص خداوند بزرگ است که فرمانبرداری از او موجب نزدیک شدن به اوست و شکر گزاری او باعث افزونی نعمت می گردد.
- ۲- هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات .
* هر نفسی که می کشیم (دم) موجب ادامه زندگی است و زمانی که بیرون می آید (بازدم) موجب شادی وجود است
- ۳- از دست و زبان که بر آید کز عهده ی شگرش به در آید
* چه کسی می تواند چه زبانی و چه عملی حمد و ثنای پروردگار را به جای آورد؟ یعنی هیچ کس نمی تواند (در عمل و گفتار کسی نمی تواند شکر نعمت خدا را به جا آورد)
- ۴- پرده ناموس بندگان به گناه فاحش قدرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.
* آبروی بندگان را با انجام گناه زیاد نمی ریزد و روزی و رزق مقرر آنها را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی کند.
- ۵- فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند.
خداوند به با صبا که چون فراشی است دستور داده تا فرش سبز رنگ از گیاهان برویاند.
- ۶- دایه ی ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهده زمین بپرورد.
خداوند به ابر بهاری دستور داده تا گیاهان را در گهواره ی زمین پرورش دهد.
- ۷- اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده .
با فرا رسیدن فصل بهار بر سر شاخه های کوچک، کلاهی از شکوفه نهاده است.
- ۸- تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
هسته خرمایی به واسطه پرورش خداوند به درخت خرمای بلندی تبدیل شده است.
- ۹- عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده .
شیره انگور به واسطه قدرت خداوند به شیرینی برگزیده و عالی تبدیل شده است.
- ۱۰- چه غم دیوارامت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان
پیروان تو وقتی پشتیبانی مانند تو دارند هیچ غمی نخواهند داشت همان گونه که کشتی نشینان وقتی نوح کشتیبان آنها باشد هیچ ترسی از موج دریا ندارند.
- ۱۱- گفت: به خاطر داشتم که چون درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه ی اصحاب را .
گفت: در نظر داشتم وقتی به حالت کشف و شهود و معرفت الهی رسیدم دامنی از معارف الهی را به عنوان هدیه برای یاران بیاورم.
- ۱۲- هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند.
هر گاه که یکی از بندگان گناهکار آشفته حال، دست توبه به امید پذیرفته شدن خواسته هایش به درگاه حق - که بزرگ و بلند قدر است - دراز کند خداوند بلند مرتبه به او خواسته هایش توجه نکند.
- ۱۳- واصفان حیلۀ جمالش به تحیر منسوب که « ما عرفناک حق معرفتک »
ستایندگان زیور جمال الهی سرگشته و حیران هستند که تو را چنان که سزاوار شناخت توست، نشناختیم.
- ۱۴- گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز
اگر کسی وصف خداوند را از من بپرسد، من بی دل (عاشق) از خدای بی نشان چه چیز می توانم بگویم؟
- ۱۵- گرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده ست و او شرمسار
لطف و گرم خداوند را ببین، بنده گناه کرده است در حالی که او شرمسار است.

د) درک مطلب

- ۱- گفت « به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کتم هدیه ی اصحاب را چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.» «دامنم از دست برفت» یعنی چه؟
از خود بی خود شدم یا اختیارم از دست رفت، خود را فراموش کردم.
- ۲- مراد از «مرغ سحر» و «پروانه» در بیت زیر چیست؟
ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
*مرغ سحر: کسی است که فقط ادعای عشق یا شناخت خدا را دارد، عاشق دروغین
*پروانه: عاشق واقعی و سالک راه معشوق است یا فرد آشنا به اسرار الهی است، عاشق راستین
- ۳- با توجه به بیت «کرم بین و لطف پروردگار / گنه بنده کرده است و او شرمسار» شرمسار بودن خداوند مقابل بنده گنهگار، نشانه کدام صفت خداوند است؟
*بنده نوازی خداوند، کرامت خداوندی و یا غفّار بودن خدا.
- ۴- مفهوم عبارت «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده» چیست؟
خداوند به باد صبا دستور داده تا سبزه ها یا گیاهان را پرویاند.
- ۵- با توجه به عبارت «پرده ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه ی روزی به خطای منکر نبرد» سعدی کدامین صفات خداوند را توصیف می کند؟
*جمله اول: اشاره به «ستار العیوب» بودن خداوند است. *جمله دوم اشاره به «رزاق» بودن خداوند است.
- ۶- جمله «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده» بیان کننده کدام صفت خداوند است؟
*صفت رحمانیت
- ۷- در بیت زیر منظور از «تقصیر» چیست؟
بنده همان به که ز تقصیر خویش
عذر به درگاه خدای آورد
*کوتاهی در عبادت
- ۸- در بیت زیر منظور از «بی دل» و «بی نشان» چیست؟
گر کسی وصف او ز من پرسد
بی دل از بی نشان چه گوید باز
*بی دل: عاشق
*بی نشان: خداوند
- ۹- با توجه به دو بیت، زیر سعدی به چه نکاتی توجه دارد؟
بنده همان به که ز تقصیر خویش
عذر به درگاه خدای آورد
الف) بنده باید همواره به خاطر کوتاهی در انجام عبادت از درگاه خدا عذر خواهی و طلب بخشش کند.
ب) هیچ کس نمی تواند آن چنان که شایسته ی خداوند است سپاس او را به جای آورد.
*کس نتواند که به جای آورد
- ۱۰- با توجه به عبارت زیر، منظور از «رحمت عالمیان و صفوت آدمیان» چه کسی است؟
«در خبر است از سرور کائنات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان»
*پیامبر اسلام
- ۱۱- منظور از «درخت گل» در عبارت «گفت به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کتم هدیه اصحاب را» چیست؟
*معارف و حقایق الهی (مشاهده و معرفت جمال حق)
- ۱۲- در عبارت «درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته» منظور از ترکیب مشخص شده چیست؟
*برگ سبز درختان
- ۱۳- در عبارت زیر منظور از ضمیر «ش» چیست؟
«هر گاه که یکی از بندگان گنهگار پریشان روزگار دست انابت به اجابت به درگاه حق بردارد ایزد تعالی در وی نظر نکند بازش بخواند»
*خداوند

۱۴- عبارت زیر، منظوم از واژهٔ مشخص شده چیست؟

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده، آن گه که از این معاملات باز آمد یکی از دوستان گفت: «از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟»
*معاملت: کار مراقبت و مکاشفت

۱۵- با توجه به ابیات زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی‌خبراند
کان را که خبر شد خبری باز نیامد

الف) شاعر عاشق واقعی را چه کسی می‌داند؟ چرا؟

پروانه زیرا جان خود را در راه معشوق (شمع) می‌دهد ولی صدایی و اعتراضی از او بر نمی‌خیزد.

ب) در بیت دوم با خبر شدن از چه چیزی مورد نظر شاعر است؟

اسرار الهی (اسرار عشق)

ج) شاعر چه چیزی را نشانه‌ی آگاهی از اسرار عشق می‌داند؟

خاموشی و سکوت، فنا شدن در راه عشق، پاکبازی و بی‌ادعایی

د) منظور از «مدعیان» چه کسانی است؟

کسانی که ادعای شناخت خداوند را دارند ولی در حقیقت آگاهی و خبر ندارند

۱۶- با توجه به عبارت «واصفان حلیه‌ی جکالش به تحیر منسوب که «ما عرفناک حق معرفتک» علت تحیر ستاینندگان

چیست؟ خداوند را آن چنان که سزاوار شناخت اوست، نشناخته‌اند.

۱۷- عبارت «بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت» بیانگر کدام حالت عارفانه است؟

فنا فی الله

۱۸- منظور از «درخت گل و بوی گل» در عبارت زیر چیست؟

گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنم پر کنم هدیه‌ی اصحاب را چون برسیدم، بوی گلم خیابان مست کرد که دامنم از دست برفت.

*درخت گل: حقایق معرفت الهی
*بوی گل: حالت خوش حاصل از دریافت الهی

۱۹- سعدی در بیت زیر علت ترجیح پروانه را بر مرغ سحر در چه می‌داند؟

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

چون پروانه عاشق واقعی است که بدون هیچ اعتراضی و ادعایی جان خود را در راه معشوق (شمع) از دست می‌دهد، اما بلبل عاشق غیر واقعی است که یکسره ناله می‌کند و از عشق خود سخن می‌گوید.

۲۰- منظور از «فرش زمردین» در عبارت «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده» چیست؟

*سبزه و چمن، گیاهان

۲۱- منظور از «معاملت» در عبارت «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده، آنگاه

که از این معاملات باز آمد» چیست؟

در این جا همان کار مراقبت و مکاشفت است.

۲۲- مفهوم بیت «ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» عاشقان را به چه چیزی دعوت می‌کند؟

*پاکبازی و بی‌ادعایی

۲۳- با توجه به عبارت «هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت

موجود است» منظور از دو نعمت چیست؟

*یکی نعمت «حیات بخشی» و دیگر نعمت «سلامتی و سرخوشی»